

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

عرض کردیم کسانی که قائل شدند به این که آیه شریفه نفر دلالت بر حجیت فتوای مجتهد و همچنین مشروعیت تقلید دارد، برای استدلالشان مقدماتی را ذکر کرده‌اند، که ما آن مقدمات را بحث کردیم و نتیجه تا بحال این شد که از آیه شریفه نمی‌توانیم حجیت فتوای مجتهد را و همچنین مشروعیت تقلید را استفاده کنیم.

همچنین عرض کردیم که در میان این مقدمات آنچه که لازم است فقط دو مقدمه است، بقیه‌اش عنوان مقدمیت ندارد. یک مقدمه این است؛ باید اثبات کنیم که حذر بنحو عملی وجوب دارد. دیگری این که اثبات کنیم که حذر اطلاق دارد. اگر توانستیم این دو مقدمه را اثبات کنیم، آن وقت به این نتیجه می‌رسیم که این آیه شریفه دلالت بر حجیت فتوای مجتهد دارد. اما ملاحظه کردید که هر دوی این دو مقدمه، محل خدشه و اشکال است.

بیان محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی در «رساله اجتهاد و تقلید» فرموده است که این آیه شریفه دلالت بر حجیت فتوا ندارد و فقط دلالت بر حجیت خبر واحد می‌کند.

بیانی که ایشان دارد این است که در صدر اسلام و در آن زمان تفقه به همین بوده که راوی از معصوم استماع می‌کرده و مسئله را از معصوم سؤال می‌کرده و به مجرد سؤال و استماع، علم به حکم خدا پیدا می‌کرده و می‌آمده این را برای دیگران نقل می‌کرده است.

بعبارة آخری؛ فرموده: تفقه در زمان معصومین به این بوده که مطلبی را از امام بشنوند و بیایند برای سایرین نقل کنند. حتی مسئله إفتاء و قضاوت هم همین‌طور بوده است. مسئله تفقه، مسئله إفتاء، مسئله قضا، به این نحوی که الان در زمان ما هست، در آن زمان نبوده است. در آن زمان فقط راهش سماع از معصوم بوده است. این را می‌شنیدند و می‌آمدند برای دیگران نقل می‌کردند.

لذا مرحوم اصفهانی فرموده ما باشیم و آیه شریفه؛ این آیه دلالتی بر حجیت فتوایی که الان مصطلح بین ما است ندارد. فقط دلالت بر حجیت خبر واحد دارد. آیه می‌گوید اگر کسی رفت چیزی را از معصوم شنید و برای شما بیان کرد، باید شما بپذیرید و تحذر پیدا کنید.

این بیان مرحوم اصفهانی هم مورد مناقشه شاگردش مرحوم آقای خویی واقع شده و هم مورد مناقشه فقهای دیگر واقع شده است.

نقد اول بر کلام محقق اصفهانی

چند اشکال به این بیان وارد شده است. اشکال اول که خیلی روشن است این است که ما اگر بخواهیم از آیه، حجیت خبر را استفاده کنیم، باید بگوییم آن خبری که عنوان انذاری را دارد، حجت است، آن راوی که تفقه پیدا کرده خبر او حجت است، آیه می‌گوید تفقه کنید، انذار کنید. پس مطلق خبر واحد را آیه حجت نمی‌کند، خبر واحدی که از روی تفقه است، یعنی راوی او فقیه باشد. همچنین عنوان انذاری را داشته باشد، این را معتبر می‌کند. در حالی که مدعای شما مرحوم اصفهانی این است که از آیه، حجیت مطلق خبر واحد استفاده شود.

پاسخ استاد از نقد اول

این اشکال، اشکال واردی نیست و در جای خودش در بحث خبر واحد مطرح شده و جوابش هم این است که ما اگر از آیه استفاده کردیم که خبر واحدی که راوی او فقیه باشد حجیت دارد، با عدم قول به فصل نتیجه می‌گیریم خبر واحدی که راوی او فقیه هم نباشد حجیت دارد، چون کسانی که گفته‌اند خبر واحد حجیت است، فرقی نگذاشتند که راوی آیا فقیه باشد یا فقیه نباشد.

لذا این اشکال، اشکال واردی نیست، این که بگوییم حتماً باید راوی آن فقیه باشد در حالی که در خبر واحد راوی فقط باید فقیه باشد، این اشکال وارد نیست.

نقد دوم بر کلام محقق اصفهانی

اشکال دوم که اشکال واردی است این است که ما اگر این تفقه را همان تفقه ساده بگیریم که در زمان خود معصومین و در زمان خود پیامبر هم بوده، نتیجه این می‌شود که بین تفقه در آن زمان و تفقه در زمان ما از نظر صعوبت و سهولت فرق وجود داشته باشد. در آن زمان برای تفقه، باید می‌رفتند از امام معصوم بشنوند و بیایند نقل کنند، اما حالا که هست، باید روایات را ببینند، یک نتیجه‌گیری کنند، استنباط کنند. بین این تفقه و آن تفقه فقط اختلافشان در صعوبت و سهولت است.

ما قبلاً هم این بحث را داشتیم که در زمان معصومین هم اجتهاد بوده، همان‌طوری که در زمان ما هست، منتها برای اجتهاد در آن زمان دیگر نیازی به بررسی سند نبوده، نیازی به جمع بین ادله خیلی نبوده است. یک حد خیلی متوسط و بسیطی بوده، بسیار ساده بوده، به این نحوی که الان داریم نبوده.

شاهدش هم این است مثلاً در بعضی از موارد، امام به روایت و اصحابشان می‌فرمودند که «علینا إلقاء الاصول و علیکم بالتفریع»، این تفریع یک عنوان اجتهادی را دارد، ولو در اوایل بحث در این ما یک مناقشه‌ای کردیم، اما فی الجملة می‌شود یک اجتهادی را از آن استفاده کرد.

یا آنجایی که امام به أبان بن تغلب می‌فرماید: «إجلس في المجلس و أفت للناس»؛ فتوا بده. اینها یک مقداری قرینه است بر این که اجتهاد در آن زمان هم بوده، اما خیلی ساده بوده است. در زمان ما خیلی مشکل است و این اختلاف به صعوبت و سهولت، سبب نمی‌شود که ما دو نوع اجتهاد داشته باشیم.

بنابراین پس این اشکال به مرحوم محقق اصفهانی وارد است که ما تفقه را اگر به همین معنای اصطلاحی بگیریم، آن زمان هم در حد ساده و بسیطش بوده و الان هم هست و این اشکالی را وارد نمی‌کند. اشکال مهم بر مرحوم اصفهانی همین است.

پس نتیجه بحث تا اینجا این شد؛ ما عرض کردیم از این مقدمات فقط دو مقدمه‌اش لازم است، با این دو مقدمه می‌توانیم بگوییم فتوای مجتهد حجیت دارد و تقلید، مشروعیت دارد و این را از آیه شریفه استفاده کنیم و این اشکالی که مرحوم اصفهانی در رساله اجتهاد و تقلید ذکر کرده‌اند این اشکال، اشکال واردی نیست.

اما عرض کردیم اساس این دو مقدمه به نظر ما مخدوش بود و نتیجه گرفتیم که از آیه شریفه، حجیت فتوای مجتهد را نمی‌توانیم استفاده کنیم.

ملازمه بین حجیت خبر واحد و حجیت فتوای مجتهد

نکته‌ای که اینجا باقی می‌ماند این است که این آیه شریفه را در بحث خبر واحد هم مورد استدلال قرار می‌دهند. آیا بین حجیت خبر واحد و حجیت فتوای مجتهد ملازمه‌ای وجود دارد؟

جماعتی مثل شیخ انصاری در کتاب رسائل و عده‌ای دیگر از بزرگان فرموده‌اند که ما از آیه نفر، حجیت خبر واحد را نمی‌توانیم استفاده کنیم. سؤال این است که اگر یک فقیه و اصولی، حجیت خبر واحد را از آیه استفاده نکرد، این دیگر به طریق اولی حجیت فتوا را استفاده نمی‌کند. یعنی ما باید ملتزم به این شویم که اگر از آیه شریفه حجیت خبر واحد را استفاده نکردیم، به طریق اولی حجیت فتوای مجتهد استفاده نمی‌شود.

— گرچه این بحث را ندیدم در کلمات مطرح شده باشد، اما بحثی است که لازم است اینجا عنوان شود؛— جواب این کلام این است که خیر، نه ملازمه‌ای هست، نه اولییتی هست، ممکن است کسی یک فقیهی از آیه شریفه‌ی حجیت خبر واحد را استفاده نکند، اما حجیت فتوای مجتهد را استفاده کند. بگوید که یا به معنای عام است و یا به معنای خاص، تفقه و فقیه دیگر مدلول مطابقی آیه می‌شود، اگر آمد این فقیه مطلبی را گفت چه برای شما علم حاصل شود چه علم حاصل نشود. این را شما باید به آن عمل کنید. لذا ممکن است کسی از آیه، حجیت خبر واحد را استفاده نکند، اما حجیت فتوای مجتهد را استفاده کند.

بله اگر این طرف کسی آمد گفت ما از آیه شریفه حجیت فتوای فقیه را استفاده می‌کنیم، می‌توانیم بگوییم باید به طریق اولی حجیت خبر واحد را استفاده کند. اگر خبر فقیه و فتوای فقیه که از روی استنباط آیه، این را حجت قرار داد، خبر واحد که فقط مجرد نقل است، این به طریق اولی باید حجیت داشته باشد.

پس این را باید دقت بفرمایید که از این طرف قضیه مشکلی نیست که اگر گفتیم حجیت فتوا از آیه استفاده شود، بگوییم به طریق اولی باید حجیت خبر واحد نیز استفاده می‌شود. وجه اولویت هم عرض کردیم اگر گفتیم آیه می‌گوید فتوای فقیه، ولو از روی استنباط برای دیگران حجیت دارد، خبر واحد که عنوان استنباطی ندارد، این به طریق اولی باید حجت باشد.

نقد کلام محقق خوئی

از این بیان یک ایرادی بر محقق خوئی وارد می‌شود. ایشان در یک سطر کوتاهی در کتاب تنقیح فرموده‌اند که ما اگر از آیه‌ی شریفه، حجیت خبر واحد را استفاده نکنیم، اما حجیت فتوا را قطعاً استفاده می‌کنیم و ملتزم به این هستیم که آیه، دلالت بر

حجیت فتوای فقیه دارد. اگر دلالت بر این دارد به طریق اولی باید دلالت بر حجیت خبر واحد داشته باشد.

گفتیم مقدمات در این آیه ناتمام است و آیه دلالت بر حجیت فتوای مجتهد ندارد.

نکات دیگری پیرامون آیه نفر

نکته اول: ارتباط آیه با مسائل اعتقادی

حالا اینجا راجع به آیه‌ی شریفه بحث‌های دیگری هم وجود دارد. یک بحثش این است که اصلاً این آیه‌ی شریفه را بیشتر در مسائل اعتقادی ذکر کرده‌اند. گفته‌اند اگر یک امامی از دنیا رفت، مردم تا امام بعد را بشناسند چکار کنند؟ شما که می‌گویید «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» حالا اگر در همین فرصت امامی از دنیا رفت، شیعه تا امام بعدی را تشخیص بدهد بعضی‌هایشان فوت شده‌اند، تشخیص هم نداده‌اند. اینجا خود ائمه (علیهم‌السلام) به این آیه‌ی شریفه استدلال کرده‌اند که مادامی که یک عده‌ای رفته‌اند تفحص و تحقیق کنند در مورد معرفت امام، مردم در این برهه‌ی زمانی مشکلی ندارد، اگر امام را نمی‌شناسند.

بنابراین این آیه را این چنین بیشتر در اصول عقائد تطبیق داده‌اند. ممکن است بگویید این فقط یک مصداقی است که ذکر شده، اما آیه بیشترش مربوط به اصول عقائد است. این یک نکته.

طبق این نکته اول، اصلاً دیگر آیه کاری به مسائل فرعیه ندارد، که بگوییم اگر یک مجتهدی در مسائل فرعیه اجتهاد کرد و برای شما اجتهادش را گفت، آیه می‌گوید که باید اجتهادش را بپذیرید.

نکته دوم: سیاق آیات مربوط به جهاد است.

نکته‌ی دوم این است که سیاق این آیه و آیات قبل و بعدش مربوط به جهاد است. ربطی به مسئله نفر علمی و نفر فقهی ندارد. اصلاً ادعا شده - البته من تتبع نکردم - کلمه‌ی نفر در قرآن، فقط برای جهاد استعمال شده است. دیگر برای نفر فقهی و علمی استعمال نشده است. اینجا هم همینطور است، ما باید مراد از نفر را جهاد بگیریم.

تفقه را هم همین فهم عظمت خدا و نصرت خدا و امدادهای الهی و غلبه‌ی مسلمان‌ها بر مشرکین بدانند که بیايند این آثار عظمت خدا را به آنها انذار دهند.

بنابراین اصلاً مجموعه‌ی این شواهد و قرائن خیلی روشن و گویاست که اصلاً آیه‌ی شریفه در مقام این جهت که کسی برود تفقه کند و فتوا بدهد، و فتوایش برای مردم حجت باشد، نیست.

عرض کردم، این آیه ناسخ آیه‌ی قبل است. آیه قبل این است: «مَا كَانَ لِلأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ»؛ آیه‌ی قبلی بر حسب روایتی که از امام باقر(ع) وارد شده مربوط به زمانی بوده که عده مسلمان‌ها کم بوده است. آن زمان که عده‌شان کم بوده، خداوند فرموده: اینها حق ندارند پیامبر را در جنگ تنها بگذارند، همه آنها باید بروند.

بعد امام باقر(ع) فرموده این آیه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ» ناسخ اوست. برای اینکه این مربوط به زمانی بوده که جمعیت مسلمانها بیشتر بوده است. اینها که جمعیتشان زیاد بوده، خداوند فرموده همه نمی‌خواهد

که بروند جهاد، یک عده از هر طایفه‌ای بروند و جهاد کنند، تفقه؛ یعنی قدرت خدا در میدان جنگ؛ عظمت الهی و نصرت الهی را ببینند و بیایند اخبار جنگ را برای آنهایی که باقی مانده بودند در مدینه ذکر کنند.

اصلاً دیگر بحث نفر علمی و تفقه علمی نیست. آیه می‌فرماید «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»، همه‌ی مؤمنین نروند. «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»؛ یعنی از هر فرقه‌ای از این مؤمنین عده‌ای بروند. «لِيَتَفَقَّهُوا» یعنی چه کسانی تفقه کنند؟ همان عده‌ای که رفته‌اند. «لِيُنْذِرُوا» یعنی همان‌هایی که رفته‌اند برگردند اِنداز کنند.

در حالی که طبق بیان‌های دیگر ما باید بگوییم عده‌ای که باقی مانده‌اند تفقه کنند، عده‌ای که رفته‌اند اِنداز کنند. اینها همه تکلف در آیه است.

در این «لِيَتَفَقَّهُوا» □ «لِيُنْذِرُوا» □ «إِذَا رَجَعُوا» فاعل همه اینها یکی است. یعنی اینهایی که رفتند برای جهاد، آنجا تفقه کنند، بعد از اینکه برمی‌گردند اِنداز کنند، «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ».

اصلاً استفاده کردن ماندن و نفر علمی و نفر فقهی و اینها از آیه خیلی مشکل است و استفاده نمی‌شود.

یک نکته‌ای که باز می‌توانیم کنار این مطالب ضمیمه کنیم این است که ما یک روایت معتبری نداریم که دلالت کند بر اینکه مراد از تفقه؛ این است که عده‌ای یا بروند مدینه یا در مدینه پیش پیامبر بمانند و احکام را یاد بگیرند و برای بقیه که بعد برمی‌گردند ذکر کنند.

بنابراین آیه یک ظهور خیلی روشنی در مورد جهاد دارد و اصلاً دیگر اجنبی از ما نحن فيه می‌شود. البته العلم عند الله.

این آیه هم مفصل بحث شد، اما چون بحث آیه بود، باید مفصل هم می‌شد.

دومین آیه‌ای که بر جواز مشروعیت تقلید به آن استدلال کرده‌اند؛ آیه‌ی 7 سوره‌ی مبارکه انبیاء است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ